

"یای" پایانی فعل امر در فارسی دری

احسان چنگیزی*

چکیده

در متون منظوم و منثور فارسی دری، افعالی با ساختار ماده مضارع همراه با نویسه "ی/ی" برای بیان مفاهیم وجهی امر و دستور یا دعا و درخواست به کار رفته است. محققان، بدون توجه به تحولات تاریخی زبان فارسی دری، معتقدند که این ساخت مضارع التزامی دوم شخص مفرد برای بیان امر بوده و "باید" از آغاز آن حذف شده است و "ی/ی" پایانی این افعال شناسه دوم شخص مفرد است. در این مقاله با بررسی پیشینه تاریخی این ساخت و اشاره به وجه‌های مختلف و ذکر شواهد متعدد از زبان‌های دوره باستان و فارسی میانه زردشتی، این نتیجه حاصل شده است که "ی/ی" در این ساخت بازمانده تکواژ تمنایی‌ساز است و ساختار ماده مضارع همراه با "ی/ی" وجه تمنایی است که بر مفهوم امر یا دعا دلالت داشته است.

کلیدواژه‌ها: وجه، مفاهیم وجهی، امری، تمنایی.

* استادیار زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی ehsan.changizi@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۸

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۴، شماره ۸۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

۱. مقدمه

زبانی که پس از اسلام در آثار منظوم و منثور به کار رفته فارسی دری نامیده شده است. فارسی دری بسیاری از ویژگی‌های زبان‌های ایرانی میانه غربی و زبان‌های اوستایی و فارسی باستان را حفظ کرده است. غالباً، ویژگی‌های زبان فارسی دری بدون توجه به تحولات تاریخی زبان و مسائل دستور تاریخی بررسی شده است؛ حال آنکه، اگر تحولات تاریخی زبان در نظر گرفته شود، بسیاری از ویژگی‌های فارسی دری را باید به گونه‌ای دیگر شرح داد. یکی از نکاتی که بدون توجه به تحولات تاریخی زبان فارسی دری بررسی شده است، ساخت ماده مضارع همراه با نویسه "ی" یا نویسه گونه "سی" برای دلالت بر مفهوم امر یا دعاست. در این مقاله، پیشینه تاریخی این ساخت در زبان‌های دوره باستان و فارسی میانه بررسی شده است. داده‌های این پژوهش به طریق استقرا از متون اوستایی، فارسی باستان، فارسی میانه زردشتی^۱ و فارسی دری گردآوری شده‌اند. گفتنی است "ی/سی" برای دلالت بر مفاهیم متعددی از جمله فرضی یا غیرواقعی بودن گزاره، تمنا و آرزو نیز به افعال ماضی یا مضارع افزوده شده که درباره آنها مطالبی نوشته شده است (لازار، ۱۳۵۲ الف، ۱۳۵۲ ب؛ ناتل خانلری، ۲/۱۳۷۷: ۳۲۱، ۳۳۱، ۳۴۰؛ قریب، ۱۳۷۹)، اما این مقاله به کاربرد این گونه افعال با چنان مفاهیمی نمی‌پردازد، بلکه صرفاً ساخت ماده مضارع همراه با "ی/سی" را برای دلالت بر مفهوم امر یا دعا مورد بحث قرار داده است.

۲. بیان مسئله

در متون فارسی دری، ماده مضارع بدون افزودن نشانه‌ای دیگر و بدون شناسه برای بیان مفاهیم وجهی امر یا دعا و درخواست به کار رفته است؛ این ساخت را وجه امری نامیده‌اند: «چهار مرغ بگیر و بکش» (طبری، ۱/۱۳۳۹: ۱۶۷).

«بار خدایا، ما را هر دو مخلص دار مر تو را... و بیاموز مر ما را جایگاه‌های عبادت‌های حج... و تجاوز کن از زلت‌ها...» (روشن، ۱۳۸۲: ۲۴).

علاوه بر این ساخت، در برخی متون برای بیان مفاهیم وجهی امر، دعا و درخواست ماده مضارع با افزودن نویسه "ی" یا نویسه گونه "سی" به پایان آن، به کار رفته است: «سلام ما را به او برسانی» (= برسان) (منور، ۱۳۶۶: ۹۵).

«بار خدایا، فرشتگان فرستی» (= فرست) (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۴۱)

محققان بدون توجه به پیشینه تاریخی افعال و مسئله وجه^۲ و وجهیت^۳ این ساخت را مضارع التزامی دوم شخص مفرد دانسته‌اند و معتقدند "باید" از آغاز این جمله‌ها حذف شده

است (← ۳). همان‌گونه که در بخش ۴-۱ بحث شده، کاربرد این ساخت متفاوت با ساخت‌هایی است که در آنها "باید" به‌کار رفته است. برای روشن‌تر شدن ساخت این افعال و کاربرد آنها باید به پیشینه تاریخی این ساخت در دوره‌های کهن‌تر زبان فارسی توجه کرد. به این ترتیب این نکات مطرح می‌شود:

- (۱) در دوره باستان و میانه زبان‌های ایرانی چه وجوهی برای دلالت بر مفهوم امر، دعا و درخواست به‌کار می‌رفته است و ساخت ماده مضارع همراه با "ی/ی" بازمانده کدامیک از آنهاست.
- (۲) نویسه "ی/ی" در پایان این افعال چیست و چگونه تلفظ می‌شده است.

۳. پیشینه تحقیق

بهار ساخت ماده مضارع همراه با "ی" را مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد دانسته است. او در بحث از «افعال منسوخه دیگر» نوشته است که گاهی افعال "باید" و "شاید" با مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد همراه شده و از تاریخ سیستان این مثال را ذکر کرده است (۱/۱۳۷۳):

(۳۶۴-۳۶۵):

«اما اکنون ببايد رفت و خدای تعالی را قربان کنی و از او درخواستی تا تو را پیدا گرداند.»
 به اعتقاد او، گاه "باید" و "شاید" به سبب احترام مخاطب حذف شده است و به جای آن تنها مضارع التزامی ذکر شده است. او از تاریخ سیستان مثال‌هایی را نقل کرده است و توضیحاتی نوشته است: «... بار خدایا فرشتگان فرستی تا بر شیت گواه کنم.»
 «یعنی باید فرشتگان بفرستی و یا فرشتگان بفرست، و اقرب به معنی قسم دوم است»
 (بهار، ۱/۱۳۷۳: ۳۶۴).

«روزی مرا گفت که یاران من کجاند؟ گفتم ایشان گوسپندان به چراگاه برده‌اند... بگریست که مرا با ایشان بفرستی»؛ «یعنی مرا با ایشان بفرست به‌طور مؤکد» (همان).
 بهار معتقد است: «یاء مذکور اگرچه یاء خطاب [شناسه دوم‌شخص مفرد؟!] است، اما در مواقع خاص طوری استعمال می‌شود که می‌توان آن را یاء تأکید نامید و امروز هم در موارد نهی متداول است که گوییم تا مرا نبینی نروی! اگر رفتی نرفتی!» (همان، ۳۶۵).
 صدیقیان ساخت ماده مضارع همراه با "ی" را مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد دانسته است که همراه با "باید" در معنی امر به‌کار رفته است (صدیقیان، ۱۳۸۳: ۱۰۴). او معتقد است مضارع التزامی و وجه امری هر دو برای بیان مفهوم امر به‌کار رفته‌اند، اما تفاوت بین آنها این است که فعل امر بدون همراهی با کلمه‌ای دیگر به‌کار رفته و مضارع التزامی همیشه با فعل یا کلمه دیگری همراه شده است. به اعتقاد او، گاهی این اختلاف در نظر

گرفته نشده است و مضارع التزامی بدون "باید" برای بیان مفهوم امر و به جای وجه امری به کار رفته است (همان).

احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۵۸۳) آرای بهار را ذکر کرده و نوشته است: «این کاربرد همیشه برای رعایت احترام مخاطب نبوده و حتی گاهی با تحکم و تهدید همراه است و نیز گاهی در جمله‌های هم‌پایه یا مرکب هم‌نشین فعل امر است و می‌توان آن را جزء ده‌ها مورد به‌شمار آورد که به حکم عرف زبان، فعل‌ها به جای یکدیگر به کار می‌روند».

شفیعی معتقد است وقتی مخاطب بزرگان باشند، به جای امر مضارع التزامی به کار رفته است و این مثال را ذکر کرده است:

چنین گفت ضحاک را ارنواز که شاها چه بودت بگویی به راز
به آرام خفته تو در خان خویش چه دیدی بگویی چه آمدت پیش
(شفیعی، ۱۳۷۷: ۲۲۹)

شفیعی تبصره‌ای بر این نکته افزوده است: «گاهی در مقام تمنا و تقاضا نیز چنین شیوه‌ای به کار رفته است، هرچند خواستار پادشاه یا بزرگی باشد» و این بیت را ذکر کرده است:

که بستانی این نوحه ز انگشت من بدین آرزو نشکنی پشت من
(شفیعی، ۱۳۷۷: ۲۳۰)

ایوانف (۱۹۲۳)، لازار (۱۳۵۲ الف، ۱۳۵۲ ب)، ناتل‌خانلری (۲/۱۳۷۷: ۳۰۵-۲۹۷)، ابوالقاسمی (۱۳۸۷: ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۳۲) و فرشیدورد (۱۳۹۰: ۱۶۲-۱۶۶) درباره این گونه افعال سخنی نگفته‌اند.

۴. بحث و بررسی

در این قسمت، نخست آرای بهار و دیگر محققان، که ساخت ماده مضارع همراه با "ی" را مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد دانسته‌اند، نقد می‌شود و پس از آن، وجه‌هایی که از دوره باستان تا فارسی دری باقی مانده‌اند و بر مفهوم امر دلالت داشته‌اند با مثال‌های متعدد بررسی می‌شوند.

۴.۱. نقد نظرها

درباره آرای بهار، صدیقیان و احمدی گیوی چند نکته را باید در نظر داشت: نخست، اینکه در فارسی دری وجه التزامی در ساختواژه فعل و صیغگان آن نشان داده نشده است و آنچه بهار، صدیقیان و احمدی گیوی "التزامی" خوانده‌اند، تنها به اعتبار همراهی و ملازمت فعل با "باید" است نه به اعتبار ساختواژه فعل؛ زیرا این محققان معتقدند آن‌گاه که ماده مضارع همراه با "ی/سی" بر مفهوم امر دلالت دارد، "باید" از آغاز آن جمله حذف شده است. دیگر،

آنکه "باید" از افعال وجهی است که بر مفهوم لزوم و وجوب انجام عمل دلالت دارد و وجه امری به شیوه‌ای خنثی تمایل گوینده را به انجام عمل بیان می‌کند (پالمر، ۱۹۸۶: ۲۹-۳۰، ۱۰۸: ۱۰۱-۱۰۲). مفهوم لزوم انجام عمل و مفهوم امر، هردو، در حوزه وجهیت تکلیفی^۵ قرار دارند، اما هریک هم از نظر ساخت و هم از نظر معنا با یکدیگر متفاوت‌اند. سوم، آنکه کاربرد ماده مضارع همراه با "ی/ی" همیشه برای دلالت بر مفهوم امر نیست، و همان‌گونه که شفיעی یادآوری کرده است، این ساخت فعلی گاه بر مفهوم دعا و درخواست دلالت دارد و نمونه آن همان مثالی است که بهار از تاریخ سیستان نقل کرده است (بهار، ۱۳۷۳: ۳۶۴): «بار خدایا! فرشتگان فرستی تا بر شیت گواه کنم».

در این جمله، «فرستی» در مفهوم دعا و درخواست به کار رفته است نه لزوم و وجوب انجام عمل؛ گوینده از خداوند درخواست کرده است که فرشتگان را فرو فرستد، نه اینکه انجام عمل را برای خداوند لازم و واجب بداند.

۴.۲. وجه و وجهیت

وجه مقوله‌ای دستوری است که در ساختواژه فعل و صرف صیغگان آن نشان داده می‌شود و وجهیت مقوله‌ای معنایی که از طریق افعال وجهی یا عناصر وجه‌نمایی که از فعل جدا هستند بیان می‌شود (پالمر، ۱۹۸۶: ۲۱). وجه‌هایی که در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان براساس ساختواژه فعل و صیغگان آن در نظر گرفته شده‌اند، عبارت‌اند از: اخباری،^۶ امری،^۷ التزامی،^۸ تمنایی^۹ (جکسن، ۱۸۹۲: ۱۲۷، § ۴۴۵؛ کنت، ۱۹۵۳: ۷۴، § ۲۲۱). به دلیل تحلیل رفتن نظام فعلی زبان‌های دوران باستان، وجه فعل در فارسی میانه به سه شیوه نشان داده شده است: از طریق شناسه‌های فعل که علاوه بر شخص و شمار، وجه فعل را نیز کدگذاری کرده‌اند؛ از طریق تکواژهای دیگری که وجه‌نما بوده‌اند؛ از طریق افعال وجهی (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۳-۱۷۹، ۱۸۲). وجه اخباری، در هر سه دوره، وجهی بی‌نشان برای گزارش واقعیت‌های جهان خارج بوده است. این وجه در دوره باستان از افزودن شناسه‌های اولیه یا ثانویه به ماده‌های زمان - نمود^{۱۰} ساخته شده است و در فارسی میانه و فارسی دری نیز ماده‌های مضارع و ماضی، همراه با شناسه‌ها، وجه اخباری را نشان داده‌اند. در زبان‌های دوره باستان، وجه امری و به‌ویژه وجوه التزامی و تمنایی هرکدام ساختی متفاوت و صیغگانی مستقل داشته‌اند و بر مفاهیم وجهی متعددی دلالت می‌کرده‌اند (رایشلت، ۱۹۰۹: ۳۱۳-۳۲۰، ۳۲۳؛ کنت، ۱۹۵۳: ۸۹-۹۰، § ۲۷۸-۲۸۰؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۶۳-۱۶۴). این وجه‌ها و معانی وجهی هریک با تغییراتی در زبان فارسی میانه و فارسی دری باقی مانده‌اند (برونر؛ ۱۹۷۷: ۲۰۰-۲۱۱؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۸۶-۱۹۰،

۲۳۲-۲۳۹). به نظر می‌رسد ساخت ماده مضارع همراه با "ی/ی" نیز بازمانده یکی از این وجه‌ها باشد. باید ساخت هریک از این وجه‌ها، به‌ویژه وجه‌هایی که معنی امر و دعا داشته‌اند، از دوره باستان تا فارسی دری بررسی شوند تا مشخص شود که ماده مضارع همراه با "ی/ی" بازمانده کدامیک از آنهاست.

۴. ۱.۲. وجه امری

وجه امری وجهی بی‌نشان است و در هر سه دوره زبان فارسی مفهوم امر یا دعا داشته است. در ادامه، ساخت این وجه در هر سه دوره بررسی شده است.

۴. ۱.۲. ۱. فارسی باستان و اوستایی: از افزودن شناسه‌های فعل امر به ماده‌های دارای ^{۱۱}a و بدون ^{۱۲}a ساخته شده است (جکسن، ۱۸۹۲: ۱۳۰؛ کنت، ۱۹۵۰: ۷۴، § ۲۳۷). وجه امری از ماده‌های دارای a برای دوم‌شخص مفرد درجهت معلوم^{۱۳}، بدون شناسه بوده است و گاه ماده‌ساز a بدل به A شده است (جکسن، ۱۸۹۲: ۱۳۲، § ۴۵۶؛ کنت، ۱۹۵۳: ۷۷، § I/۲۳۷). همین ساخت با حذف a یا ā پایانی، در فارسی میانه و فارسی دری و نیز فارسی امروز باقی مانده است. وجه امری بر مفاهیم امر و فرمان یا دعا و درخواست دلالت داشته است. پاره‌های زیر بر مفهوم امر و فرمان دلالت دارند:

کتیبه بیستون ۷۰/۴-۷۲:

| 1) imām | dipim... | imai=vā | patikarāh | paribarā |
|---------|----------|------------|-------------|--|
| این | کتیبه را | یا - اینها | پیکره‌ها را | حفظ کن وجه امری، دوم‌شخص مفرد، ریشه -bar با پیشوند -pari |

«این کتیبه را... یا این پیکره‌ها را... حفظ کن» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹)

بیستون ۳۸/۴:

| 2) martiya | hya | draujana | ahatyi, | avam | ufraštam | parsā |
|------------|-----|----------|---------|-------|----------|--|
| مرد | که | دروغگو | است | او را | سخت | مجازات کن امر دوم‌شخص مفرد از ریشه -fraθ |

«مردی را که دروغگوست، سخت مجازات کن» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹)

پاره‌های ذیل بر مفهوم دعا و درخواست دلالت دارد:

یسن ۹، بند ۲۸:

| 3) haoma... | vī | manō | bara | graməntam |
|-------------|-----------------|--------|--|-----------|
| ای هوم | (پیشوند فعل) | اندیشه | ببر امر دوم شخص مفرد از ریشه -bar | خشمگینان |

«ای هوم... اندیشه خشمگینان را دور کن» (جوزفسن، ۱۹۹۷: ۷۲)

بیستون ۵۶/۴:

4) dargam jīvā

طولانی

زندگی کن

امری، دوم شخص مفرد گذرا از ریشه JīV-

«زندگی [ات] طولانی باد» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹)

۲.۱.۲.۴. وجه امری در فارسی میانه: وجه امری برای دوم شخص مفرد بدون شناسه بوده و ماده مضارع بدون افزودن شناسه به کار رفته است. این ساخت بازمانده وجه امری دوره باستان برای دوم شخص مفرد معلوم از ماده های دارای «a» است (← ۱-۲-۴). وجه امری در فارسی میانه بر مفهوم امر یا دعا دلالت داشته است (برونر، ۱۹۷۷: ۲۰۰؛ راستارگویا، ۱۳۷۹: ۱۳۸-۱۴۰):

کارنامه اردشیر بابکان، فصل ۱، بند ۴۳:

bōzišn gōw

پوزش

بگو

امری دوم شخص مفرد از ماده gōw-

«عذرخواهی کن» (کارنامه اردشیر بابکان، فصل ۱، بند ۴۳؛ فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۲۱).

یسن ۱۰، بند ۹:

hōm dah ō man...

ای هوم

بده

به من

امری دوم شخص از

dah-

«ای هوم! به من بده...» (یسن ۱۰، بند ۹؛ دابار، ۱۹۴۹: ۷۱)

۳.۱.۲.۴. فارسی دری: وجه امری همانند فارسی میانه و زبان های دوره باستان برای دوم شخص مفرد بدون شناسه بوده است. وجه امری در فارسی دری همچون دوره های پیش بر مفاهیم وجهی امر و فرمان یا دعا و درخواست دلالت داشته است (ناتل خانلری، ۲/۱۳۷۷: ۲۹۶-۳۰۵؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۳۲):

«بیرون آی تا تو را به شام فرستم» (بیهقی، ۱۳۵۶: ۲۳۷).

«یا رب، وز فرزندان من نیز ایشان را امامان گردان مر خلق را» (روشن، ۱۳۸۲: ۲۳).

با بررسی پیشینه وجه امری روشن شد که ساخت ماده مضارع همراه با ”ی/ی“ در مفهوم امر یا دعا بازمانده ساخت امری دوران باستان و میانه نیست.

۲.۲.۴. وجه التزامی: وجه التزامی در زبان های دوره باستان و فارسی میانه نشان دار بوده است و بر مفاهیم متعددی همچون عدم قطعیت، تردید، احتمال و امکان وقوع فعل دلالت داشته است. همچنین، افعالی که وقوع آنها به وقوع فعل دیگری وابسته بوده است، در وجه التزامی صرف شده اند. وجه التزامی در هیچ یک از زبان های اوستایی، فارسی باستان و فارسی میانه

مفهوم امر و فرمان نداشته است. در بخش‌های زیر وجه التزامی در هر سه دوره زبان فارسی بررسی می‌شود.

۱.۲.۲.۴. دوره باستان: در زبان‌های دوره باستان تکواژ التزامی ساز *a* بوده است که به ماده‌های زمان‌نمود پیوسته است و پس از آن، شناسه‌ها افزوده شده‌اند. در ماده‌های دارای «a» تکواژ التزامی ساز با واکه ماده‌ساز *a* ادغام و به *A* بدل شده‌است. شناسه‌های وجه التزامی در برخی صیغگان اولیه و در برخی دیگر ثانویه بوده‌اند (جکسن، ۱۸۹۲: ۱۳۳-۱۳۴، § ۴۶۱-۴۶۲؛ رایشلت، ۱۹۰۹: ۱۲۷، § ۳۱۸-۳۱۳، § ۲۴۴-۲۴۶، ۶۴۴-۶۵۰؛ کنت، ۱۹۵۳: ۷۴، § ۲۲۲):

بیستون ۳۷/۴:

| | | | | |
|----------|-----------|-----|-----------|------|
| tuwam kā | xšāyaθiya | hya | aparam | āhy. |
| تو | شاه | که | پس از این | شوی |

التزامی، دوم‌شخص مفرد از ریشه *ah-*

«تو که بعد از این شاه شوی» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹)

۲.۲.۲.۴. وجه التزامی در فارسی میانه: این وجه از ماده مضارع و شناسه‌های خاص فعل التزامی ساخته شده است. این شناسه‌ها بازمانده شناسه‌های اولیه یا ثانویه دوره باستان در جهت معلوم هستند که با *ā* (تکواژ التزامی ساز و واکه ماده‌ساز) ادغام شده‌اند. در جدول ذیل شناسه‌های وجه التزامی در زبان فارسی میانه نشان داده شده‌است:

جدول ۱. شناسه‌های وجه التزامی در فارسی میانه

| جمع | مفرد | |
|------|------|---------|
| -ām | -ān | اول‌شخص |
| -ād | -āy | دوم‌شخص |
| -ānd | -ād | سوم‌شخص |

وجه التزامی گاه برای بیان دعا و درخواست به کار رفته است (برونر، ۱۹۷۷: ۲۰۱-۲۰۵؛ راستارگویوا، ۱۳۷۹: ۱۶۶-۱۶۷؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۵، ۱۸۷-۱۸۹):
آتش نیایش، بند نهم:

| | | | | |
|------|-------|-------|-----|------|
| rōšn | bawāy | andar | ēn | mān. |
| روشن | باشی | در | این | خانه |

التزامی، دوم‌شخص مفرد

از ماده *baw-*

«در این خانه روشن باشی» (دابار، ۱۹۲۷: ۴۱).

۳.۲.۲.۴. فارسی دری: وجه التزامی صیغگان مستقلى ندارد و ساخت آن همانند مضارع اخباری است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۰۹). شناسه سوم‌شخص مفرد وجه التزامی در فارسی

میانه *-ād* بوده است. این شناسه در فارسی دری به ماده مضارع افزوده شده است و بر مفهوم وجهی دعا و درخواست دلالت داشته است: این ساخت را «وجه دعایی» نامیده اند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۰۹؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۹: ۶۱-۶۶):

«خدای عزوجل بر زندگانی تو برکت کناد» (کن - + د) (بلعمی، ۱۳۴۱: ۹۳۹).

شناسهٔ دوم شخص مفرد (= ی) به فعل دعایی سوم شخص مفرد افزوده شده و فعل دعایی دوم شخص مفرد ساخته است:

«بادی به چهار فصل خرم/ بادی به هزار عید شادان» (خاقانی، ۱۳۳۸: ۳۵۰ به نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۰۹).

۴.۲.۳. وجه تمنایی: وجهی نشان دار بوده است و کارکردهای گوناگونی داشته است، از جمله بیان دعا و درخواست یا امر و فرمان. در ادامه، وجه تمنایی با مفاهیم امر یا دعا در دوره های مختلف زبان فارسی بررسی می شود.

۴.۲.۱. زبان اوستایی و فارسی باستان: در زبان های دوره باستان *-yā-* و درجهٔ ضعیف^{۱۴} آن *-ī-*، تکواژ تمنایی ساز بوده است، *-yā-* برای ماده های بدون *a* در جهت معلوم و *-ī-* برای ماده های بدون *a* در جهت میانه^{۱۵} و نیز تمامی ماده های دارای *a* (جکسن، ۱۸۹۲: ۱۳۴؛ ۴۶۳-۴۶۴؛ کنت، ۱۹۵۳: ۷۴، ۲۲۳). در ماده های دارای *a*، *ī* با *a* ماده ساز ادغام و بدل به *ōi/aē* شده است. شناسه های وجه تمنایی شناسه های ثانویه بوده اند. یکی از مفاهیم وجه تمنایی بیان دعا و درخواست یا امر و فرمان بوده است (رایشلت، ۱۹۰۹: ۱۲۸، ۳۱۹، § ۲۴۷-۲۴۹، ۶۵۴؛ کنت، ۱۹۵۳: ۸۹، § ۲۷۹؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۶۴). پاره های ذیل نمونه ای از کاربرد وجه تمنایی برای بیان دعا و درخواست است:

بیستون / ۴، ۵۵، ۵۶:

| 1) | θuwām | dauštā | biyā |
|-----------|-------|--------|---|
| auramazdā | تو | دوستار | باشد تمنایی سوم شخص مفرد از ریشهٔ <i>bav-</i> |

«هرمزد دوستارت باد» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹).

یسن ۵۷، ۲۵:

| 2) āda ... | vaēībya=nō | ahubya | nipayā |
|------------|--------------------|--------|--------|
| ... اکنون | ما را - برای هر دو | زندگی | بپای |

تمنایی دوم شخص مفرد از ریشهٔ *pā-*

«اکنون... برای هر دو زندگی ما را بپای» (راشدمحصل، ۱۳۸۲: ۶۱).

پاره های زیر نمونه هایی از کاربرد وجه تمنایی دوم شخص مفرد، برای بیان امر و فرمان است:

خشایارشا، xph / ۵۰:

| | |
|---------------|---------|
| 3) auramazdām | yadaišā |
| اورمزد را | بپرست |

تمنایی دوم شخص مفرد از ریشه yad-

«اورمزد را بپرست» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۵۱).

یشت ۵، بند ۱:

| | | |
|------------|-----|-------|
| 4) yazaēša | ... | =hīm |
| بستای | ... | او را |

تمنایی دوم شخص مفرد از

ریشه yaz-

«او را... بستای» (رایشلت، ۱۹۱۱: ۳).

یشت ۱۳، بند ۲۰:

| | | | | | | | |
|--------|------|----------|------------|-----|------|----------|----------|
| 5) āθa | imam | vačō | drənjayōiš | aθa | imam | vačō | framruyā |
| پس | این | سخنان را | زمزمه کن | پس | این | سخنان را | بخوان |

تمنایی دوم شخص مفرد از

ریشه 2drang-

تمنایی دوم شخص مفرد از

ریشه mrav-

«پس این سخنان را زمزمه کن، پس این سخنان را بخوان» (رایشلت، ۱۹۱۱: ۱۹).

| | | | |
|------------------|---------|----------|------------|
| 6) avajastīm ... | apō | jaiđyōiš | zaraθuštra |
| آرزو | از آنها | بخواه | ای زردشت |

تمنایی دوم شخص

مفرد از ریشه gad-

«ای زردشت، آرزوی [ت] را از آبها بخواه» (جدلی، ۱۳۸۹: ۷۲).

وجه تمنایی با mā برای بیان نهی به کار رفته است:

بیستون، ۶۹/۴:

| | | | |
|----------|----|--------|------|
| 7) avaiy | mā | dauštā | biyā |
| آنها | ت | دوستار | باش |

تمنایی دوم شخص مفرد از ریشه bav-

«دوستار آنان نباش» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹).

خشایارشا، xph / ۳۸، ۳۹:

| | | |
|-------|----|--------------|
| daivā | mā | yadiyaiša |
| دیوان | ت | پرستیده شوند |

تمنایی سوم شخص جمع از ریشه yad-

«دیوان پرستیده نشوند» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۵۱).

۲.۳.۲.۴ فارسی میانه: در متون فارسی میانه دو شیوه برای ساخت وجه تمنایی به کار رفته است:

کاربرد وجه‌نمای *hēb* و تکواژگونه آن *ē(w)*، پیش از صیغگان اخباری فعل (برونر، ۱۹۷۷: ۲۰۵؛ شروو، ۲۰۱۰: ۲۳۹-۲۴۰). در پاره‌های ذیل *ē(w)/hēb* پیش از صیغگان فعل مضارع اخباری آمده‌اند و وجه تمنایی ساخته‌اند که بر مفهوم امر و فرمان دلالت دارد:

روایت پهلوی:

| | | | | | | | | |
|---------|-------|----|----------|----|--------|--------|----|----------------|
| 1) mard | uzwān | az | saxwan=ī | nē | abāyēd | guftan | be | ē(w) pahrēzēd. |
| مرد | زبان | از | که - سخن | نَ | باید | گفتن | بِ | دور کند |

تمنایی، سوم‌شخص مفرد

«انسان زبان را از سخنی که نباید گفت، دور دارد» (روایت پهلوی؛ دابار، ۱۹۱۳: ۳۰).

| | | | | | | | | |
|--------|------|----------|------|-----|----------|----|-------------|--------------|
| 2) bēz | pit | murdag=ī | wīsp | dām | harwāgōz | kū | windānd ... | hēb xwarēnd. |
| اما | گوشت | مردۀ | همۀ | دام | هر کجا | که | بیبند | بخورند |

تمنایی، سوم‌شخص

جمع

«اما گوشت همۀ دام‌ها را هر کجا که ببیند بخورند» (بویس، ۱۹۷۵: ۵۶).

شیوۀ دیگر ساخت وجه تمنایی، افزودن تکواژ تمنایی‌ساز *-ē* به مادۀ مضارع است (برونر، ۱۹۷۷: ۲۰۵؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۵؛ شروو، ۲۰۱۰: ۲۳۶-۲۳۷). *-ē* در نظام نوشتاری فارسی میانۀ زردشتی با نویسه‌های *ydy*، *yy* و *ydy* نشان داده شده است. محققان این صورت را صیغۀ سوم‌شخص مفرد وجه تمنایی دانسته‌اند (برونر، ۱۹۷۷: ۲۰۵؛ آموزگار، ۱۳۷۴: ۳؛ آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۰: ۷۴؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۱۷۹؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۳، ۱۷۵؛ راستارگویا، ۱۳۷۹: ۱۶۸؛ شروو، ۲۰۱۰: ۲۱۷). این شیوۀ ساخت وجه تمنایی در فارسی میانۀ زردشتی، علاوه‌بر مفهوم دعا، برای دلالت بر مفهوم امر نیز به‌کار رفته است، اما در کتاب‌های دستور زبان فارسی میانه به این کارکرد وجهی اشاره‌ای نشده است. قریب (۱۳۷۹: ۲۶۶) اشاره کرده است که وجه تمنایی در فارسی میانه برای بیان امر به‌کار می‌رود، اما مثالی‌هایی که ذکر کرده است مفهوم امر ندارد.^{۱۶} آموزگار و تفضلی در بحث از فعل امر نوشته‌اند: «دوم‌شخص مفرد امر معمولاً شناسه‌ای ندارد و برابر مادۀ مضارع است... اما گاهی شناسه *-ē* به آن افزوده می‌گردد» (۱۳۸۰: ۷۹-۸۰) و در پانویست یادآوری کرده‌اند که «این صورت فعلی را در مواردی می‌توان صیغۀ دوم‌شخص فعل خواستاری [تمنایی] نیز به‌شمار آورد» (۱۳۸۰: ۸۰، پانویست ۱). شروو افعالی را که در پایان آنها *-ē* افزوده شده و بر مفهوم امر دلالت دارند، فعل مضارع اخباری دوم‌شخص مفرد در مفهوم امر دانسته است (۲۰۱۰: ۲۳۸). ابوالقاسمی نیز در بررسی زند یسن ۶۵، چنین ساختی را مضارع اخباری دوم‌شخص مفرد دانسته است (۱۳۷۵: ۱۷۶؛ نیز ۱۳۷۶: ۲۸۲). در اینجا افعالی از متون فارسی میانۀ کتابی ذکر می‌شود که از مادۀ مضارع همراه با تکواژ تمنایی‌ساز

ē- ساخته شده‌اند و بر مفهوم امر یا دعا دلالت دارند. غالب این داده‌ها از متون زند^{۱۷} است و در مقابل هر فعل، برابر آن در زبان اوستایی ذکر شده است تا مشخص شود وجه تمنایی در متون زند، هم ترجمه وجه تمنایی و هم ترجمه وجه امری زبان اوستایی است.^{۱۸} این نمونه‌ها نشان می‌دهد که فعل تمنایی با تکواژ ē- فقط صیغه سوم شخص مفرد نیست، بلکه برای دوم شخص مفرد نیز به کار رفته و علاوه بر دعا و درخواست، امر و دستور نیز از مفاهیم وجهی آن بوده است. پاره‌های زیر بر مفهوم دعا و درخواست دلالت دارد:

یسن ۵۷، بند ۲۵:

| | | | | | | | |
|----|-------|-----|----|-------|-----|----|---|
| ēg | andar | har | dō | axwān | amā | be | pāyē [Av. nipayā (optative. 2sg.) √pāy-]. |
|----|-------|-----|----|-------|-----|----|---|

پس در هر دو هستی بیای

«پس ما را در هر دو هستی بیای» (دابار، ۱۹۴۹: ۲۴۶).

یسن ۵۷، بند ۲۶:

| | | | | | | | |
|----|-----|------|------|-----|---------------------------------------|---|--------|
| tō | amā | srōš | ahlā | zōr | dahē [Av. dayā (optative. 2sg.) √dā-] | ō | aspān. |
|----|-----|------|------|-----|---------------------------------------|---|--------|

تو ما سروش پرهیزگار زور بده اسپان به

«تو ای سروش به اسپان ما نیرو بده» (دابار، ۱۹۴۹: ۲۴۶).

آتش نیایش، بند ده:

| | | |
|---------------------------------------|---|--------|
| dahē [Av. dāyā (optative. 2sg.) √dā-] | ō | man... |
|---------------------------------------|---|--------|

بده به من

«به من بده...» (دابار، ۱۹۲۷: ۴۱).

آتش نیایش، بند ۷:

| | |
|-------------|--|
| yazišnōmand | bawē [Av. būyā (optative. 2sg. √bav-)] |
|-------------|--|

شایسته ستایش باشی

«شایسته ستایش باشی» (دابار، ۱۹۲۷: ۴۰؛ دابار، ۱۹۴۹: ۲۶۰).

افعالی که در پاره‌های ذیل به کار رفته‌اند، بر مفهوم امر و دستور دلالت دارند و برابر اوستایی آنها وجه تمنایی یا وجه امری است:

زند آبان نیایش، بند ۲:

| | | |
|---|-----|----------|
| yazē [Av. yazaēša (optative 2sg √yaz-)] | man | duxt rāy |
|---|-----|----------|

بستای من دختر را

«[دختر] مرا بستای»^{۱۹} (دابار، ۱۹۲۷: ۳۳).

یسن ۶۵، بند ۱۰:

| | | | | | | |
|-----|----|-------------|----|----|---|----------|
| pad | be | zāyišnīh... | az | āb | zāyē [Av. jaiḍyōiš (optative 2sg. √gad-)] | zardušt. |
|-----|----|-------------|----|----|---|----------|

به ب خواهش از آب خواه زردشت ای

«ای زردشت با خواهش از آب بخواه» (دابار، ۱۹۴۹: ۲۷۰).

یسن ۶۵، بند ۱۰:

| | | | | |
|-----|-----|--------|------|--|
| ēn | pad | gōwišn | frāz | gowē [Av. framrū (imperative. 2sg. √mrav-)] |
| این | به | گفتار | باز | گوی |

«این را در گفتار بازگوی» (دابار، ۱۹۴۹: ۲۷۰).

یسن ۹ بند ۲۸:

| | | | | |
|---|----|------|-----|------|
| gīrē [Av. gaurvaya (imperative 2sg. √grab-)] | ōy | ān=ī | pāy | zōr. |
| بگیر | او | — | پای | نیرو |

«نیروی پای او را بگیر» (دابار، ۱۹۴۹: ۶۷).

در پارهٔ ذیل zanē وجه تمنایی دومشخص مفرد برای بیان امر است؛ شروو این فعل را مضارع اخباری دومشخص مفرد در معنای امر دانسته است (شروو، ۲۰۱۰: ۲۳۸):

| | | | | | | |
|----|-----|------|-------|---------|---|---------|
| ma | man | abar | zanē, | srid | ī | haftom. |
| نَ | من | بر | مکش | ای سریت | — | هفتم |

«مرا مکش ای سریت هفتم» (مدن، ۲/۱۹۱۱: ۲۱۲).

به این ترتیب، وجه تمنایی در فارسی میانه با افزودن تکواژ تمنایی ساز ē- به مادهٔ مضارع ساخته شده و بدون افزودن شناسه بر دومشخص مفرد دلالت داشته است.^{۲۰} علاوه بر دعا و درخواست، امر و دستور نیز از مفاهیم وجهی آن بوده است.

۴.۳.۳. همان گونه که در بخش ۴.۲.۳. بررسی شد، در فارسی میانهٔ زردشتی تکواژ تمنایی ساز ē- به مادهٔ مضارع افزوده شده و وجه تمنایی ساخته که برای بیان مفاهیم امر یا دعا به کار رفته است. این مفاهیم وجه تمنایی در فارسی دری نیز رواج داشته و مادهٔ مضارع همراه با نویسهٔ ”ی“ یا ”ی“ که در متون نظم و نثر فارسی دری برای بیان مفهوم امر یا دعا به کار رفته است، همان وجه تمنایی فارسی میانه با همان مفاهیم وجهی است. بنابراین، نویسهٔ ”ی“ یا ”ی“ در پایان مادهٔ مضارع، نشانگر شناسهٔ دومشخص مفرد نیست، بلکه تکواژ تمنایی ساز است و کسرهٔ کشیده (= ē) یا - به تعبیر ادیبان- ”یای مجهول“ تلفظ می شده است. افعالی که در پاره‌های ذیل آمده است، نمونه‌هایی از کاربرد وجه تمنایی در مفهوم امر و فرمان یا دعا و درخواست است. در نقل این نمونه‌ها غالباً از داده‌های احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۵۸۳-۵۸۶)، صدیقیان (۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۵) و شفییعی (۱۳۷۷: ۲۲۹-۲۳۰) استفاده شده است. چنان که ذکر شد، احمدی گیوی، صدیقیان و شفییعی این افعال را مضارع التزامی دومشخص مفرد دانسته‌اند.

بدو گفت سیندخت بنمایی‌ام دل بسته ز اندیشه بگشایی‌ام

(فردوسی، ۱/۱۹۶۳: ۱۸۳)

چو دانی که ایدر نمائی دراز به تارک چرا برنهی تاج آز

| | |
|--|---|
| همان آز را زیر خاک آوری | سرش را سر اندر مفاک آوری (همان، ۳: ۲۰۲) |
| به دادار گفت ار جهان داوری نسوزی تو از جان بیژن دلم | یکی سوی این خسته دل بنگری که ز آب مژه تا دل اندر گلم (همان، ۵: ۱۲۴) |
| چنین گفت ضحاک را ارنواز به آرام خفته تو در خان خویش | که شاه، چه بودت بگویی به راز چه دیدی بگویی چه آمدت پیش (فردوسی، ۱/۱۳۱۵: ۳۷) |
| به داغ جگرشان کنی آژده | که بخشایش آرد بر ایشان دده (همان، ۱: ۹۳) |
| به بیژن چنین گفت گسته زود بگویی به رستم که چندین مایست | که لختی عنانت ببايد پسود بجنبان عنان با سواری دوپست (همان، ۴: ۱۰۲۱) |
| بدو گفت هرمز به خورشید و ماه که بستانی این نوشته ز انگشت من | به پاکی روان جهاندار شاه بدین آرزو نشکنی پشت من (همان، ۸: ۲۵۷۳) |
| به درگاه خسرو مگر گیو را بگویی که بیژن به چاه اندر است | ببینی و یا رستم نیو را وگر دیر آیی شود کار پست (همان، ۴: ۱۱۲۲) |
| یارب بدهی او را در دولت و در نعمت | عمری به جهاننداری عزی به جهانخواری (منوچهری، ۱۳۴۷: ۸۷) |

«زمین مر جبریل را سوگند داد و گفت: بدان خدای که تو را فرستاد که تو از من گل برنداری، که خدای عزوجل از آن خلیفتی آفریند که او بر پشت من گناه کند» (طبری، ۱۳۳۹: ۴۴).

- «استری ماده سرخ روی بیرون آوری... تا از شیر وی می خوریم» (همان، ۱۱۹۲).
- «زمین مرا به حق تو سوگند داد که از من برنداری» (بلعمی، ۱۳۴۱: ۷۰).
- «ما را توبه دهی که توبه دهنده‌ای و بخشاینده‌ای» (همان، ۲۴۱).
- «هر چه با من است از خزاین و... به جمله به مرو فرستی» (بیهقی، ۱۳۵۶: ۳۱).
- «شفاعتی بکنی که دانم که دل خواجه بزرگ خوش شده باشد» (همان، ۲۰۵).
- «چون من از گرمابه بیرون آیم، بمن باز دهی» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۷: ۹۴).
- «مسئله‌ای می پرسم از تو بی نفاق جوابم دهی» (نظام‌الملک، ۱۳۵۸: ۵۵).
- «ای ملک عادل! به فریاد بنده رسی» (همان، ۹۹).

- «ساخته باش؛ چون باز رسد، او را بکشی» (عتیق نیشابوری، ۱۳۴۷: ۴۱).
- «عیسی گفت به حق آن خدای... بگویی که این قرص که بخورد؟» (همان، ۴۴).
- «علی... گفت نامه بازدهی و آلا هم اکنون به ذوالفقار گردن تو بزنم (همان، ۴۲۸).
- «مرا یاد می‌دار و... سلام برسان و مادرم [را] تو پند دهی و خواهرم را آفرین کنی» (الکاتب الرجانی، ۲/۱۳۴۳: ۲۹۴).
- «به نان و نمک جوانمردان که راست بگویی» (همان، ۴: ۱۳۳).
- «چون این نامه به تو رسد، سر فغفور ببری و بفرستی» (همان، ۳: ۱۸۲).
- «برو بگویی که پنجاه دینار بدهی» (منور، ۱۳۶۶: ۹۵).
- «ما را به او برسانی و بگویی و... بستانی» (همان، ۱۲۰).
- «به بلخ برو به دوازده روز و به دوازده روز باز آیی و یک روز در بلخ باشی» (همان، ۱۷۰).
- «چون به سرخس رسی، خدای سرخس را از ما سلام گوئی» (همان، ۲۲۴).
- «باز گفت خدایا! فرشتگان فرستی تا بر شیث گواه کنم» (بهار، ۱۳۱۴: ۴۱).
- «مادر او کس فرستاد نزدیک من که او را از بطحاء مکه بیرون نبری تا مرا نبینی» (همان، ۶۵).
- «روزی مرا گفت یاران من کجایند؟ گفتم ایشان گوسپندان به چراگاه برده‌اند... بگریست که مرا با ایشان بفرستی» (همان، ۶۶).
- «بفرمود چون به آموی رسی، صبر کنی... و به احتیاط به بخارا روی» (همان، ۸۶).
- من ای صباره رفتن به کوی دوست ندانم تو می‌روی به سلامت سلام ما برسانی
(سعدی، ۱۳۶۳: ۶۸۵)
- «تو برو و با خدای خود با ایشان حرب کنی که ما اینجا نشستیم و نمی‌آییم» (طبری، ۱۳۳۹: ۹۱).
- حبیب یغمایی، مصحح متن در پانوشت دوم (۱۳۳۹: ۹۱) نوشته است که در متن ”کنی“ آمده است. با توجه به آنچه گفته شد، نیازی به جایگزینی ”کن“ به جای ”کنی“ نیست و همان صورت ”کنی“ که در متن آمده، درست است.
- مگرد ایچ‌گونه به گرد بدی به نیکی گرایی [= گرای] اگر بخردی
(فردوسی، ۸/۱۹۶۳: ۱۴۱)
- «اگر صواب بینی، ما را آگاه گردانی [=گردان] که دمنه این کار بکرد، چه عذر نهاد و چه گفت» (البخاری، ۱۳۶۹: ۱۲۹).
- «اگر خواهی که دیدار فرزند بازبینی، هرچند که زودتر لشکر فرستی [=فرست] (الکاتب الرجانی، ۱/۱۳۴۳: ۱۷۸)».

«اگر قول من بشنوی، دست از این کار بداری» [=بدار] (همان/۲: ۳۲۵).

«اگر... می‌خواهی که پادشاهی بر تو خلل نکند، ارمن‌شاه را به من فرستی [=فرست]»
(همان/۳: ۱۸۷).

| | |
|--------------------------------------|--|
| اگر طالبی کاین زمین طی کنی | نخست اسب باز آمدن پی کنی [=کن] |
| | (سعدی، ۱۳۶۳: ۳۵) |
| چو کسی درآمد از پای و تو دستگاه داری | گرت آدمیتی هست، دلش نگاه داری [=دار] |
| | (همان، ۱۳۶۳: ۸۰۴) |
| دلی دو دوست نگیرد، دو مهر دل نپذیرد | اگر موافق اویی، به ترک خویش بگویی [=بگو] |
| | (همان، ۴۰۳) |
| ای برق! اگر به گوشه آن بام بگذری | آنجا که باد زهره ندارد، خبر ببری [=ببر] |
| ای مرغ! اگر پری به سر کوی آن صنم | پیغام دوستان برسانی [=برسان] بدان پری |
| | (همان، ۶۱۳) |

گاهی در جمله جواب شرط، فعل امر دوم شخص جمع است و \bar{c} - پس از شناسه افزوده شده است:

«اگر نه رعونت طبع و ظلالت عقل بر شما مسلط استی، سخن از این سنجیده‌تر
گوییدی (= گوید)» (هجویری، ۱۳۳۶: ۱۱۵).

«اگر شما مؤمنیدی این چنین نکنیدی (= نکنید)» (تفسیر قرآن پاک، ۱۳۸۵: [۱۳۸۳]: ۴۴).

۵. نتیجه‌گیری

در زبان فارسی دری، دو وجه برای بیان مفاهیم امر و دستور یا دعا و درخواست به کار رفته است: نخست، وجه امری که وجهی بی‌نشان بوده و ماده مضارع بدون افزودن شناسه بر مفهوم امر یا دعا دلالت داشته است؛ دوم، وجه تمنایی که ساختی نشان‌دار بوده و با افزودن تکواژ تمنایی ساز \bar{c} به ماده مضارع، برای دلالت بر مفاهیم امر یا دعا به کار می‌رفته است. \bar{c} در نظام نوشتاری فارسی دری با نویسه "ی" یا نویسه‌گونه "ی" نشان داده شده است. این نویسه کسره کشیده یا به تعبیر ادباً- "یای مجهول" تلفظ می‌شده است. وجه تمنایی در فارسی دری بازمانده وجه تمنایی زبان فارسی میانه بوده است. در فارسی میانه زردشتی نیز ماده مضارع همراه با تکواژ تمنایی ساز \bar{c} برای بیان مفاهیم امر و فرمان یا دعا و درخواست به کار رفته است. در زبان‌های دوره باستان نیز وجه تمنایی برای دلالت بر همین مفهوم کاربرد داشته است.

پی‌نوشت

۱. مجموعه‌ای از متون مذهبی زردشتیان که به زبان فارسی میانه یا پهلوی تألیف شده‌اند، «فارسی میانه زردشتی» یا «فارسی میانه کتابی» نامیده می‌شوند. «دینکرد»، «بندش»، «مینیوی خرد» و «اردشیر بابکان» نمونه‌هایی از این آثار هستند (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۳۴-۱۳۵).

2. Mood
3. Modality
4. Paradigm
5. Deontic Modality
6. Indicative
7. Imperative
8. Subjunctive
9. Optative
10. Tense-aspect
11. Thematic
12. Unthematic
13. Active voice
14. Weak
15. Middle

۱۶. قریب تنها ترجمه فارسی هر مثال را بدون حرف‌نویسی و آوانویسی ذکر کرده است (قریب، ۱۳۷۹: ۲۶۶).
مثال اول از کتیبه شاپور در کعبه زردشت است:

ʾwpdšt KTYBtñ ʾYK MNW BʾTR MNñ **YHYH** ZNH ŠMH TBpy W hwtwypy
MH LN YDʾHd.
ōpadišt nibištān kū kē paš až-an **bawād** im nām nēwīf ud xwadādwiř čē amā
zānēnd.

فرمودیم بنویسند تا هرکه پس از ما باشد، این نام و دلیری و فرمانروایی ما را بداند.
فعل **YHYH** را که قریب در این پاره از کتیبه تمنایی دانسته است، به قطع و یقین نمی‌توان تمنایی دانست؛ حتی اگر هم تمنایی باشد، مفهوم امر ندارد. هویزه این فعل را وجه التزامی دانسته است (هویزه، ۱۹۹۹: ۴۴) و نظر او درست‌تر به نظر می‌رسد.

مثال دوم از کتیبه شاپور در حاجی‌آباد به زبان پارتی است:

awas kē dast nēw ahēnd pād pat im wēm **hēp awištēnd** ut tiyř ō hau čīt **hēp**
wihēnd.

پس هر که نیک‌دست است، پای بر این صخره گذارد و تیر به آن چینه بیافکند.

در این پاره، وجه تمنایی برای بیان امکان و توانایی به کار رفته است.

۱۷. ترجمه‌ها و تفاسیر قسمت‌های مختلف اوستا به زبان فارسی میانه «زند» نامیده می‌شود. این ترجمه‌ها در دوران ساسانیان انجام شده است تا مردم بتوانند متون اوستا را به زبان زنده آن دوران بخوانند و درک کنند. متون زند جزء آثار «فارسی میانه زردشتی» محسوب می‌شوند و منبعی برای مطالعه ویژگی‌های زبان فارسی میانه و چگونگی درک مترجمان از ساخت‌های دستوری اوستا هستند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

۱۸. البته چنین نیست که همیشه وجه امری یا تمنایی زبان اوستایی، در متون زند وجه تمنایی ترجمه شده باشد، بلکه گاهی نیز وجه امری و تمنایی اوستایی، در متن زند وجه امری ترجمه شده است.

یسن ۱۰، بند ۹:

hōm dah [Av. dazdi imperative 2 sg. √dā-] ō man...

ای هوم! به من بده... (دابار، ۱۹۴۹: ۷۱)

یسن ۱۱، بند ۱۰:

be ō man tō=iz dah [Av. dāyā optative 2 sg. √dā-]

به من بده... (دابار، ۱۹۴۹: ۸۰)

۱۹. در ای بن پاره، ابوالقاسمی yazēh را yazēh خوانده (۱۳۷۵: ۱۷۶) و آن را فعل مضارع دوم شخص مفرد دانسته است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۲۸۲).

۲۰. نویسه‌های ty و yt در نظام نوشتاری فارسی میانه کتابی، گاه پس از صورت هزوارشی افعال آمده‌اند و بر هر شناسه‌ای - حتی تهی - دلالت داشته‌اند (مکنزی، ۱۹۷۱: XIV). به نظر می‌رسد -ē نیز با این دو نویسه نشان داده شده باشد. در پاره زیر از یسن ۹ بند ۲۸، واژه‌ای را که در خط به صورت YBLWNyt نوشته شده است، می‌توان bar یا barē واج‌نویسی کرد:

be menišn-iz barē [Av. bara (imperative 2sg √bar-)] garānmān xwadāyīh

اندیشه پادشاهی ظالمان را دور کن (دابار، ۱۹۴۹: ۶۷)

در پاره زیر از یسن ۶۵ بند ۱۰، bar یا barē در خط فارسی میانه کتابی به صورت YBLWNty نوشته شده است:

pas ō āb zōhr frāz barē [Av. frabarōiš (optative 2sg √bar-)].

پس آب زوهر پیش ببر (دابار، ۱۹۴۹: ۲۷۰).

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴) «فعل خواستاری: ساخت و کاربرد آن در فارسی میانه (پهلوی)». مجله زبان‌شناسی. سال نهم. شماره ۱: ۲-۸.
- _____ و احمد تفضلی (۱۳۸۰) *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*. چاپ سوم. تهران: معین.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵) *راهنمای زبان‌های باستانی*. جلد ۱. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۷۶) *راهنمای زبان‌های باستانی*. جلد ۲. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۷۹) «فعل دعایی در زبان فارسی». در: *یادنامه دکتر احمد تفضلی*. به کوشش علی‌اشرف صادقی. تهران: سخن: ۶۱-۶۶.
- _____ (۱۳۸۷) *دستور تاریخی زبان فارسی*. چاپ هفتم. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۹) *تاریخ زبان فارسی*. چاپ دهم. تهران: سمت.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰) *دستور تاریخی فعل*. جلد ۱. تهران: قطره.
- البخاری، محمدبن عبدالله (۱۳۶۹) *داستان‌های بیدپای*. تصحیح پرویز نائل خانلری و محمد روشن. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۴۱) *تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمه تاریخ طبری)*. تصحیح ملک‌الشعراء بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: وزارت فرهنگ.

- بهار، محمدتقی (۱۳۷۳) *سبک‌شناسی*. جلد ۱. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۶) *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی‌اکبر فیاض. چاپ دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- تاریخ سیستان* (۱۳۱۴) به تصحیح ملک‌الشعراى بهار. تهران: موسسه خاور.
- تفسیر قرآن پاک* (۱۳۸۵) به تصحیح علی رواقی. چاپ دوم. تهران: سمت.
- جدلی، فاطمه (۱۳۸۹) *آب زوهر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی (۱۳۳۸) *دیوان خاقانی*. به اهتمام ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار.
- راستارگویوا، و. س (۱۳۷۹) *دستور زبان فارسی میانه*. ترجمه ولی‌الله شادان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۲) *سروش یسن*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روشن، محمد (مصحح) (۱۳۸۲) *بخشی از تفسیری کهن*. چاپ دوم. تهران: سمت.
- سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله (۱۳۶۳) *کلیات*. تصحیح محمدعلی فروغی. به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- شفیعی، محمود (۱۳۷۷) *شاهنامه و دستور*. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۸۳) *ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم هجری*. زیر نظر پرویز ناتل خانلری. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- طبری، محمدبن‌جریر (۱۳۳۹) *ترجمه تفسیر طبری*. تصحیح حبیب یغمائی. ۷ جلد. تهران: دانشگاه تهران.
- عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۴۷) *قصص قرآن مجید (برگرفته از تفسیر سورآبادی)*. به کوشش یحیی مهدوی. تهران: دانشگاه تهران.
- عنصرالمعالی، کیکاووس‌بن‌اسکندر (۱۳۷۷) *درس زندگی (گزیده قابوسنامه)*. انتخاب و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ ششم. تهران: علمی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۱۵) *شاهنامه*. به کوشش مجتبی مینوی و همکاران. ۱۰ جلد. چاپ بروخیم. تهران: بی‌نا.
- _____ (۱۹۶۳) *شاهنامه*. زیر نظر ا. برتلس. ۹ جلد. مسکو: بی‌نا.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۰) *دستور مختصر تاریخی زبان فارسی*. چاپ دوم. تهران: زوار.
- فروهوشی، بهرام (۱۳۷۸) *کارنامه اردشیر بابکان با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۹) «تحول وجه تمنایی به ماضی استمراری در زبان‌های ایرانی». در: *یادنامه دکتر احمد تفضلی*. به کوشش علی‌اشرف صادقی. تهران: سخن: ۲۴۵-۲۷۸.
- الکاتب الرجانی، فرامرزن‌خداداد (۱۳۴۳) *سمک عیار*. تصحیح پرویز ناتل خانلری. ۴ جلد. تهران: دانشگاه تهران.

لازار، ژیلبر (۱۳۵۲ الف) «پسوند ای در زبان فارسی (۱)». ترجمه خسرو فرشیدورد. گوهر. شماره ۹: ۸۴۴-۸۳۴

_____ (ب ۱۳۵۲) «پسوند ای در زبان فارسی (۲)». ترجمه خسرو فرشیدورد. گوهر. شماره ۱۱ و ۱۲: ۱۱۲۷-۱۱۲۲.

منوچهری، ابوالنجم (۱۳۴۷) دیوان. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

منور، محمد (۱۳۶۶) اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. ۲ جلد. تهران: آگاه.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷) تاریخ زبان فارسی. جلد دوم. چاپ ششم. تهران: فردوس.

نظام‌الملک طوسی، ابوعلی (۱۳۵۸) سیاستنامه (سیرالملوک). مصحح جعفر شعار. چاپ دوم. تهران: شرکت کتاب‌های جیبی.

هجویری غزنوی، ابوالحسن (۱۳۳۶) کشف‌المحجوب. تهران: بی‌نا.

Boyce, M. (1975) *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian* (Acta Iranica 9). Leiden: E.J. Brill.

Brunner, Ch. j. (1977) *A Syntax of Western Middle Iranian*. Delmar. New York: Caravan Books.

Dhabhar, E.B.N. (1913) *Pahlavi Rivayat*. Bombay: the Trustees of the Parsi Punchayet Funds and Properties.

Dhabhar, E.B.N. (1927) *Zand-i Khürtak Avistāk*, Bombay: Trustees of the Parsi Punchayet Funds and Properties.

Dhabhar, E.B.N. (1949) *Pahlavi Yasna and Visperad*. Bombay: S. F. Desi for the Trustees of the Parsi Punchayet Funds and Properties.

Huyse, Ph. (1999) *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I. an der Ka'ba-i Zardušt (ŠKZ) 2 vols*. London: School of Oriental and African Studies.

Ivanov, V. A. (1923) "Tabaqat of Ansari in Old Language of Heart". *Journal of the Royal Asiatic society of Great Britain and Ireland*. Vol. 3. pp. 337-382.

Jackson, A.V.W. (1892) *An Avesta Grammar*. Stuttgart: W. Kohlhammer.

Josephson, J. (1997) *The Translation Technique as Illustrated by Hōm Yašt*. Uppsala: Uppsala Universitetsbibliotek.

Kent, R. (1953) *Old Persian*. New Haven, Connecticut: American Oriental Society.

Madan, D.M. (1911) *The Complete Text of the Pahlavi Dinkart*. Part 1, 2. Bombay: Ganpatrao Ramajirao Sindhe.

MacKenzie, D.N. (1971) *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.

Palmer, F. R. (1986) *Mood and Modality*. Cambridge: University Press.

- Reichelt, H. (1909) *Awestisches Elementarbuch*. Heidelberg: C. Winter.
- Reichelt, H. (1911) *Avesta Reader* (Texts, Notes, Glossary and Index).
Strassburg: Verlag von Karl J. Trüner.
- Skjærvø, P. O. (2010) "Middle West Iranian". *The Iranian Languages*.
ed. G. Windfuhr. London and New York: Routledge. pp. 196-278.